



A Comparative Study of Predestination and Free Will in Selected Exegeses of the Sunni and Shi'i Traditions

Ramzan Rezaei ^{a*}, Fatemeh Abdollahpour Sangchi ^b

^a Associate Professor, Faculty of Thought and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

^b PhD Student and Lecturer in Islamic Theoretical Foundations, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

Verses on
Predestination and Free
Will,
Shia Exegesis.
Sunni Exegesis

Received: 30 September 2024;

Accepted: 01 March 2026

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/iij.2025.2042300.1036

ABSTRACT

The presence of numerous Qur'anic verses addressing the issue of human predestination and free will has generated extensive debate among philosophers, theologians, and Islamic exegetes, leading to the formulation of diverse opinions and doctrines that have attracted significant attention from both Shi'i and Sunni scholars. Within the Shi'i exegetical tradition, Shaykh Ṭūsī, Ṭabarsī, and 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī represent distinct interpretive approaches to this question, while among Sunni exegetes, Ṭabarī, Zamakhsharī, Ibn Taymiyyah, Qurtubī, Sayyid Quṭb, and Ālūsī have offered varied readings of the verses pertaining to predestination and human agency. This study undertakes a comparative examination of the concept of *jabr* and *ikhtiyār*—predestination and free will—as reflected in multiple Qur'anic verses, with specific reference to the aforementioned exegetical works. The findings indicate that attributing human actions solely to the servant results in the doctrine of absolute delegation (*tafwīḍ*), whereas attributing all actions exclusively to God, leaving no role for the servant, leads to determinism (*jabr*). Both of these represent divergent extremes; the straight path (*ṣirāṭ al-mustaqīm*) consists in affirming the servant as the agent of their actions while simultaneously acknowledging that all things occur according to the divine decree.

* Corresponding author:

E-mail address: rezayi@ut.ac.ir





بررسی تطبیقی مسأله جبر و اختیار در برخی تفاسیر فریقین

رمضان رضایی الف*، فاطمه عبدالله‌پور سنگچی ب

الف دانشیار دانشکده اندیشه و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، rezayi@ut.ac.ir

ب دانشجوی دکتری مدرسی میانی نظری اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران، f.abdollahpour@ut.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
آیات جبر و اختیار، تفسیر شیعه، تفسیر سنی	وجود آیات متعددی پیرامون مسأله «جبر و اختیار» انسان، موجب کشمکش‌های فراوانی در میان حکما، متکلمان و مفسران اسلامی شده که به موجب آن، آراء و عقاید متفاوتی از آنها ارائه شده است و توجه بسیاری از مفسران شیعه و سنی را به خود جلب کرده است. در این میان شیخ طوسی، طبرسی و علامه طباطبایی نماینده تفسیر شیعی و طبری، زمخشری، ابن تیمیه، قرطبی، سید قطب و آلوسی نماینده تفسیر سنی، برداشت‌های متفاوتی نسبت به این مسأله در آیات متعدد پیرامون مسأله جبر و اختیار داشته‌اند. این پژوهش به صورت تطبیقی مفهوم «جبر و اختیار» انسان را در آیات متعدد قرآن کریم با توجه به این تفاسیر نامبرده مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که هر کس بگوید فعل بنده فقط از اوست، گرفتار تفویض شده است و هر کس بگوید فعل بنده فقط از خداست و بنده کاره‌ای نیست، به وادی جبر قدم نهاده است و این دو طرف، نا مستقیم است؛ صراط مستقیم این است که بنده را فاعل بدانیم و در عین حال اقرار کنیم که همه چیز به قضای الهی است.

۱. مقدمه

وجود آیات متعدد پیرامون مسأله «جبر و اختیار» انسان و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان موجب شد تا مفسران بسیاری با توجه به گرایش‌های متفاوتی که داشتند، برداشت‌های تفسیری متفاوتی نسبت به جبری یا اختیاری بودن افعال انسان داشته باشند. یکی از روش‌های کاربردی و مفید، جهت فهم عمیق آیات قرآن، مطالعات تطبیقی است زیرا مطالعات تطبیقی یک روش مهم برای شناخت موضوع یا مسأله خاص در پرتو مقایسه است که با توصیف و تبیین نقاط اشتراک و افتراق انجام پذیر است. مقاله حاضر نیز به روش تطبیقی در نظر دارد بیست و یک آیه از آیات جبر و اختیار را بر اساس سه تفسیر شیعی و هفت تفسیر سنی مورد بررسی قرار داده و پس از بیان و تحلیل مسأله «جبر و اختیار»، ادله و نظریات مفسران مختلف با یکدیگر مقایسه و تطبیق داده تا موضع افتراق و اشتراک تبیین گردد. روش جمع‌آوری مطالب در این پژوهش، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای موجود به صورت توصیفی-تطبیقی می‌باشد.

در بررسی‌هایی که نگارنده درباره پیشینه مسأله پژوهش حاضر، در کتب و مقالات متعدد انجام داده است، پژوهشی که به تبیین مسأله مقاله حاضر در تفاسیر نامبرده، بپردازد، یافت نشد. البته پژوهش‌های مشابهی صورت گرفته که فقط در تطبیقی بودن برخی از تفاسیر اشتراک دارند که می‌توان به عنوان پیشینه پژوهش از آنها یاد کرد:

بررسی تطبیقی مجمع البیان و کشف در تفسیر مجازهای سوره حجر (امیری و محمدی؛ ۱۳۹۷)؛ بررسی تطبیقی وجوه معنایی و کاربردهای مصداقی واژه «نزل» در تفاسیر المیزان، مجمع البیان، الکشاف و التحریر و التنویر (خانی کلکای و آزاد دل؛ ۱۳۹۷) و مطالعه تطبیقی شخصیت اجتماعی رسول خدا (ص) از منظر تفسیر جامع البیان و مجمع البیان (جعفری؛ طیب حسینی و یوسفی پیم؛ ۱۴۰۰)

نوآوری تحقیقی در این است، با اینکه آثار ارزنده‌ای در زمینه موضوع پژوهش پیش رو تدوین شده اما پژوهش حاضر به دلیل تطبیقی بودن تعداد ده عدد تفسیر شیعه و سنی در پیرامون مسأله «جبر و اختیار» کار نو و بدیعی می‌باشد که تا کنون زمینه تحقیق محققان قرار نگرفته است.

۲. روش‌شناسی

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مسأله «جبر و اختیار» در تفاسیر مذاهب اسلامی — به‌ویژه دو فرقه اصلی شیعه و سنی — طراحی شده است. روش به‌کاررفته در این مقاله، تحلیلی-تطبیقی است که در آن با استناد به متون تفسیری معتبر، دیدگاه‌های مفسران فریقین درباره آیات مرتبط با جبر و اختیار، مورد واکاوی، مقایسه و تحلیل قرار گرفته است. آیات مورد بررسی در این پژوهش، بر اساس دو معیار اصلی انتخاب شده‌اند: یکم آیاتی که در تاریخ کلام اسلامی مورد استناد جبرگرایان یا تفویض‌گرایان قرار گرفته‌اند؛ دوم آیاتی که به‌طور صریح یا ضمنی، به مسائل «اراده انسان»، «اختیار در عمل»، «علاقه یا عدم علاقه الهی به کفر»، «هدف از آزمایش» و «رابطه قضا و تکلیف» اشاره دارند. در مجموع، ۲۱ آیه کلیدی از قرآن کریم — از سوره‌های مختلف و با زمینه‌های مفهومی متنوع — در این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

برای دستیابی به تصویری جامع و متعادل از دیدگاه‌های فریقین، تفاسیری انتخاب شده‌اند که: از نظر تاریخی، درون گستره‌ای وسیع از قرون دوم تا پانزدهم هجری قرار داشته باشند؛ از نظر مکتبی، نماینده‌ی طیف گسترده‌ای از جریان‌های فکری و کلامی باشند؛ از نظر روش‌شناختی، در عمق تفسیر عقیدتی و فلسفی غور کرده باشند. بر این اساس، از سوی شیعه به تفاسیر التبیان اثر شیخ الطوسی (درگذشته ۴۶۰ ق)، مجمع البیان اثر طبرسی (درگذشته ۵۴۸ ق) و المیزان فی تفسیر القرآن اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی (درگذشته ۱۴۰۲ ق) استناد شده است. این تفاسیر، به‌ترتیب نماینده‌ی مکاتب کلامی-فقهی، ادبی-بلاغی و فلسفی-عرفانی در تفسیر شیعی هستند. از سوی اهل سنت نیز از تفاسیر جامع البیان اثر محمد بن جریر طبری (درگذشته ۳۱۰ ق)، الکشاف اثر محمود زمخشری (درگذشته ۵۳۸ ق)، تفسیر القرطبی اثر محمد بن أحمد قرطبی (درگذشته ۶۷۱ ق)، تفسیر کبیر ابن تیمیه (درگذشته ۷۲۸ ق)، روح المعانی اثر محمود آلوسی (درگذشته ۱۲۷۰ ق)، مفاتیح الغیب اثر فخرالدین رازی (درگذشته ۶۰۶ ق)، و فی ظلال القرآن اثر سید قطب (درگذشته ۱۳۸۶ ق) بهره گرفته شده است.

روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش به این صورت بوده که داده‌های استخراج‌شده از تفاسیر مذکور، به‌صورت

موضوع محور و آیه محور مورد تحلیل قرار گرفته اند. یعنی ابتدا هر آیه به تنهایی مورد بررسی قرار گرفته و سپس دیدگاه های مفسران فریقین درباره آن آیه، در کنار یکدیگر قرار گرفته اند تا شباهت ها، تفاوت ها و جهت گیری های مفهومی آن ها شناسایی شود.

۳. تحلیل تطبیقی آیات

قرآن، در بیان مسئله «جبر و اختیار»، گاهی با زبانی میانه رو و گاهی با سبکی تهدید آمیز یا تشویق کننده، موقعیت انسان را در برابر اراده ی الهی بیان می کند، به گونه ای که برخی آیات در ظاهر به جبر و برخی دیگر به اختیار دلالت می کنند. از این رو، در این بخش، ۲۱ آیه ی کلیدی که در تاریخ تفسیر و کلام اسلامی مورد بحث و استناد قرار گرفته اند، در چهار گروه مفهومی دسته بندی و مورد تحلیل قرار می گیرند: (۱) آیاتی که ظاهراً جبر را تأیید می کنند، (۲) آیاتی که به وضوح اختیار را برجسته می سازند، (۳) آیاتی که هر دو جنبه را در کنار یکدیگر عرضه می کنند، و (۴) آیاتی که سخن مشرکان را در توجیه کفر خود از طریق «مشیت الهی» نقل می کنند. این روش تحلیلی-تطبیقی، امکان دستیابی به تصویری روشن از هم راستایی ها یا تفاوت های جوهری میان دو فریق اصلی اسلام در این مسئله ی بنیادین را فراهم می آورد.

۳.۱. آیاتی که ظاهراً جبر را تأیید می کنند

برخی از آیات قرآن کریم در ظاهر، چنان بیان شده اند که جبرگرایان از آن ها به عنوان دلیلی بر نفی اختیار انسان استفاده کرده اند. از جمله این آیات می توان به عباراتی چون «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰)، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى» (انعام: ۳۵)، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲)، و «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ» (رعد: ۱۱) اشاره کرد. اما تحلیل تطبیقی تفاسیر فریقین نشان می دهد که نه تنها این آیات جبر را تأیید نمی کنند، بلکه مفسران شیعه و سنی — هر چند با رویکردهای متفاوت — همگی آن ها را در چارچوب «اختیار انسان و عدالت الهی» تفسیر کرده اند.

الف: آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰): جبرگرایان این آیه را دلیلی بر این می دانند که اراده انسان کاملاً وابسته به اراده الهی است و بدون اذن خدا، هیچ عملی صورت نمی پذیرد. اما علامه طباطبایی با دقت فلسفی-تفسیری می گوید: «مشیت خدا به مشیت عبد تعلق می گیرد، نه به فعل عبد... پس تأثیر مشیت خدا طوری نیست که مستلزم جبر در بنده بشود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰/۲۲۹). به عبارت دیگر، خداوند اراده ی انسان را خلق می کند، اما این اراده، خود سبب حرکت به سوی عمل است. از سوی اهل سنت نیز فخر رازی — علیرغم تأکید بر عمومیت قدر — تصریح می کند که این آیه «بر فساد قول مجبره دلالت دارد» و می افزاید: «هر کس بگوید فعل بنده فقط از خداست و بنده کاره ای نیست، به وادی جبر قدم نهاده است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹/۲۰؛ ۱۶۴/۱). همچنین ابن تیمیه این آیه را «در ردّ طائفه مجبره و معتزله» می داند و تأکید می کند که اراده انسان در گرو اراده خدا است، اما این به معنای نفی اختیار نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۳/۲۷).

ب: آیه «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى» (انعام: ۳۵): این آیه نیز گاهی به عنوان استدلال بر این تلقی می شود که هدایت کاملاً به خواست خداوند بازگو می شود. اما طبرسی با وضوح می گوید: «شرط تکلیف، داشتن اختیار است و اجبار با تکلیف سازگار نیست... اراده خداوند این است که آنها با اراده و اختیار خود ایمان بیاورند تا سزاوار پاداش شوند»

(طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۴/۸). این دیدگاه در تفسیر قرطبی نیز تکرار شده است که ایمان را نتیجه‌ی «حسن اختیار» می‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۹۷/۱۴). از دید شیعه نیز شیخ طوسی تصریح می‌کند: «خداوند ایمان را به اختیار از مشرکان خواسته است... این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه آنها با اختیار خود، آنچه را که از آنها خواسته شده، اطاعت کنند» (طوسی، بی‌تا، ۲۴۰/۴). این گواهی‌ها نشان می‌دهد که اختلاف میان فریقین در این آیه وجود ندارد.

ج: آیه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲): جبرگرایان این آیه را دلیلی بر خلقت افعال توسط خدا می‌دانند. اما طبرسی با استدلالی کلامی-اخلاقی پاسخ می‌دهد: «اگر خالق بت‌پرستی آنها خدا باشد، از چه رو توبیخ و ملامت آنها بر بت‌پرستی رواست؟! و افزوده می‌شود که انسان «عملی را انجام می‌دهد بوسیله قدرتی که خداوند به او ارزانی داشته است»، در حالی که خداوند «همان عمل را بوسیله قدرت ذاتی خود انجام می‌دهد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۳-۴۱/۱۳). همین دیدگاه در تفسیر فخر رازی نیز دیده می‌شود که می‌گوید: «خداوند خالق همه چیز است مگر افعال مخلوقش که اوامر و نواهی در آن جاری است و برای آن مستحق ثواب و عقاب است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۷۰/۲۷). این هم‌راستایی میان شیعه و سنی، نشان‌دهنده‌ی پذیرش عمومی اصل «فاعلیت بندگان با قدرتی که خدا عطا کرده» است.

د: آیه «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (رعد: ۱۱): این آیه نیز گاهی به‌عنوان دلیلی بر عدم توان انسان در مقابل اراده الهی مطرح شده است. اما طبری تصریح می‌کند: «خداوند آنچه را در قوم است، تغییر نمی‌دهد تا آن که در خود تغییر دهند» (طبری، ۱۴۱۲، ۸۱/۱۳)، که این خود نشان‌دهنده‌ی وابستگی عذاب به اعمال انسان است. همچنین طبرسی می‌گوید: «هرگاه خداوند عذاب قومی را بر اثر بدی کردارشان اراده کند، برای آن قوم مدافعی نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۸/۱۳). از سوی دیگر، طباطبایی — هرچند مستقیماً به این آیه نپردازد — در جای دیگری می‌گوید: «قضای رانده شده... فعل مذکور را با حفظ اختیار از فاعل صادر شود، پس همان طور که قضاء صدور آن را تأکید، و حتمی می‌کند اختیاریتش را نیز حتمی می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۶۳/۱۵). این دیدگاه نشان می‌دهد که حتی حتمی بودن قضا، از اختیار خارج نمی‌کند.

۲.۳. آیاتی که ظاهراً اختیار را تأیید می‌کنند

در مقابل آیاتی که گاهی جبرگرایان از آن‌ها استدلال کرده‌اند، آیات دیگری در قرآن کریم وجود دارند که به‌صورت صریح یا ضمنی، اختیار انسان در انتخاب راه هدایت یا گمراهی را تأکید می‌کنند. از جمله این آیات می‌توان به «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹)، «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» (مدثر: ۳۷)، «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان: ۲۹)، «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا» (نبا: ۳۹) و «فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ» (عبس: ۲۱) اشاره کرد. تحلیل تطبیقی تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که هر دو مکتب — شیعه و سنت — این آیات را دلالت صریح بر وجود اختیار انسان و نفی جبر می‌دانند، هرچند در تبیین عمق فلسفی آن، تفاوت‌های جزئی دیده می‌شود.

الف: آیه «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹): این آیه از صریح‌ترین آیاتی است که اختیار انسان را در پذیرش یا رد هدایت بیان می‌کند. طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: «هر کس بخواهد ایمان بیاورد و هر کس بخواهد کافر شود... اگر کافر شوید، پروردگارتان برای شما آتشی آماده کرده است... و اگر به او ایمان بیاورید... آنچه را که خداوند برای اطاعت‌کنندگان توصیف کرده است، خواهید داشت» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۵۶۹/۱۵). این تفسیر، تهدید و وعده را

نتیجدهی انتخاب آزادانهی انسان می‌داند. از سوی شیعه نیز طبرسی این آیه را «در مقام تهدید و هشدار» می‌داند و تصریح می‌کند که این سخن، «انتخاب آزادانه بین سعادت و شقاوت» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۵۶/۲۶). شیخ طوسی نیز می‌افزاید: «مقصود این نیست که در آن اختیاری داشته باشد، بلکه از راه تهدید بیرون آمده است... اما مقصود این است که او توانایی هر دورا دارد» (طوسی، بی‌تا، ۲۰۷/۱۰). از سوی اهل سنت، فخر رازی این آیه را «یکی از قوی‌ترین دلایل بر صحت گفتار ماست» در مورد اختیار می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۵۸/۲۱). سید قطب نیز با لحنی ادبی-معنوی می‌گوید: «هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کافر شود... کسی که سرش را خم نکنند... دیگر نیازی به ایمان به او نیست» (سید قطب، ۱۴۲۵، ۲۲۶۹/۴). این هم‌راستایی در تأکید بر «اختیار به‌عنوان شرط تکلیف»، نشان‌دهنده‌ی وحدت دیدگاه فریقین است.

ب: آیه «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» (مدثر: ۳۷): این آیه نیز به‌وضوح، انسان را در انتخاب پیش‌روی در طاعت یا تأخیر در معصیت مختار می‌داند. طبرسی می‌گوید: «معنایش این است که این انداز متوجه کسی است که امکان دارد برای او که از عذاب آتش پرهیز کند... پس توانایی دارد بر تقدم و سبقت گرفتن در عبادت و تأخیر و نافرمانی» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۲/۲۶). این دیدگاه در تفسیر طوسی نیز تکرار شده است که می‌گوید این آیه «برخلاف آنچه جبریان می‌گویند» است (طوسی، بی‌تا، ۸۴/۱۰). از سوی اهل سنت، طباطبایی (با وجود شیعه‌بودن، نقش واسطه‌ی فکری دارد) می‌گوید: «منزلت تقدم، پیروی از حق است... و تأخر، پیروی نکردن است... و این از بزرگ‌ترین آیات الهی است که نذیر است برای همه بشر» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۰/۲۰). فخر رازی نیز می‌افزاید: «این آیه دلالت دارد بر این که فعل بنده وابسته به اراده اوست، اما اراده بنده وابسته به اراده خداوند متعال است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۷۱۴/۳۰). این تبیین، نشان‌دهنده‌ی «اراده‌ی وابسته اما واقعی» انسان است. سید قطب نیز با تأکید بر مسئولیت فردی می‌گوید: «هر فردی دغدغه خود و وابستگی خود را به دوش می‌کشد... مقید به آنچه انجام داده‌اند» (سید قطب، ۱۴۲۵، ۳۷۶۱/۶).

ج: آیات «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان: ۲۹) و «مَّا بَا» (نبا: ۳۹): این دو آیه، هر دو بر اختیار در گزینش مسیر بازگشت به خدا تأکید دارند. طبرسی در تفسیر آیه انسان می‌گوید: «هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش فرا گیرد... یعنی با اختیار عمل صالح انجام دهد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۴/۲۶). همین مطلب در تفسیر طوسی تکرار شده است که می‌گوید: «هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش می‌گیرد... زیرا او قادر است» (طوسی، بی‌تا، ۲۲۱/۱۰). از سوی شیعه، علامه طباطبایی می‌گوید: «هر کس بخواهد می‌تواند به سوی پروردگار خود مرجعی بگیرد... و این جمله تفریعی است بر اخباری که در سابق از يوم الفصل داده شده» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۸۴/۲۰). این نشان می‌دهد که انتخاب راه، پاسخی به دعوت الهی است، نه اجبار. در تفسیر اهل سنت نیز آلوسی می‌گوید: «اراده خداوند متعال، اراده بنده را ایجاب می‌کند... اما این اجبار محض نیست که با آن خیار کاملاً رُبوده شود» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۸۴/۱۵). این دیدگاه، با آنچه فخر رازی درباره «أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» گفته، هم‌خوانی کامل دارد.

د: آیه «فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ» (عبس: ۲۱): این آیه نیز دعوتی آزادانه به تذکر و یاد خدا است. طباطبایی با دقت فلسفی می‌گوید: «دعوت قرآن به تذکر، هیچ اکراه و اجباری نیست... حکم قدر در افعال آنان جاری است، اما تذکر آنان... فعل اختیاری است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۹/۲۰). طبرسی نیز تصریح می‌کند: «دلیل بر بطلان عقیده جبر... زیرا هر که بخواهد او را یاد کند، او را یاد می‌کند، زیرا او بر آن تواناست» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۷۱/۲۶). قرطبی نیز این آیه را «تذکری است که با اراده و اختیار خود، به یاد خدا باشد» تفسیر می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۱۵/۱۹).

۳.۳. آیاتی که هم جبر و هم اختیار را در کنار هم بیان می‌کنند

در میان آیات قرآن کریم، گروهی وجود دارند که به گونه‌ای بیان شده‌اند که هم اراده و قدرت الهی و هم اختیار و فاعلیت انسان را در یک چارچوب معنایی یکپارچه عرضه می‌کنند. این آیات، بستری فلسفی-کلامی غنی برای بروز «نظریه امر بین الامورین» فراهم کرده‌اند؛ نظریه‌ای که نه جبر محض را می‌پذیرد و نه تفویض محض، بلکه میانه‌روی میان خالقیت مطلق خدا و فاعلیت حقیقی بندگان را تأکید می‌کند. از جمله این آیات می‌توان به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه: ۵)، «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ» (عبس: ۱۹-۲۰)، «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷) و «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳) اشاره کرد. تحلیل تطبیقی تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که این آیات، هسته‌ی مشترک دیدگاه عقلانی اسلام درباره تعادل میان قضا و تکلیف هستند.

الف: آیات «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه: ۵): این آیه کوتاه، اما فشرده، دو اصل کلامی را در کنار هم بیان می‌کند: فاعلیت بندگان در عبادت و وابستگی آن‌ها به یاری الهی. فخر رازی — به عنوان یکی از برجسته‌ترین مفسران اهل سنت — این آیه را «نفی جبر و قدر و اثبات اینکه همه چیز به قضا و قدر الهی است» می‌داند و جمله «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را «بیانگر اختیار و نفی جبر» و در عین حال «بیانگر نفی تفویض» می‌داند. سپس جمع می‌کند: «هر کس بگوید فعل بنده فقط از اوست، گرفتار تفویض شده است... و صراط مستقیم این است که بنده را فاعل بدانیم و در عین حال اقرار کنیم که همه چیز به قضای الهی است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵۷/۱، ۲۳۲، ۱۶۴). از سوی شیعه نیز طبری (در تفسیری که هر دو فریق به آن استناد می‌کنند) می‌گوید: «اگر آنچه از آن گفتند همان گونه بود... یاری خداوند در اطاعت باطل می‌شد، زیرا به قول ایشان... اراده و اختیار انسان معنای خود را از دست می‌دهد» (طبری، ۱۴۱۲، ۵۳/۱). طبرسی نیز با دقت لطیف می‌پرسد: «چرا جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بر «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مقدم شده؟» و پاسخ می‌دهد که کمک خدا جلوتر از عبادت است، اما درخواست آن مؤخر است تا بندگان همواره به یاری خدا محتاج بمانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۵-۴۶). ابن تیمیه نیز این آیه را در چارچوب استعانت در طاعت و توبه پس از معصیت می‌داند و می‌گوید مؤمن «جبر را بهانه برای اعمال بدی که می‌کند، نمی‌بیند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۲۹۷/۲). در مقابل، زمخشری، طوسی و آلوسی بیشتر بر جنبه‌های عبادی و توحیدی آیه تمرکز کرده‌اند و کمتر به مسئله جبر و اختیار پرداخته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۴/۱؛ طوسی، بی تا، ۳۸/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴۵/۱).

ب: آیه «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ» (عبس: ۱۹-۲۰): این آیه سه مرحله را در سیر انسان بیان می‌کند: خلقت، تقدیر و تسهیل راه. علامه طباطبایی با دیدگاه فلسفی می‌گوید: «خلقت و تقدیر... منافات ندارد با اینکه خود انسان هم اختیار داشته باشد... پس انسان در آنچه می‌کند هم مختار است و هم مسئول» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۳۸/۲۰). زمخشری نیز از ابن عباس نقل می‌کند که «راه خیر و شر را به او نشان داد تا با اختیار خود، انتخاب کند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۷۰۳/۴). طبری و طبرسی نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کنند و می‌گویند خداوند «راه را برای او آسان کرد» تا بتواند با قدرت و اختیار خود، راه را انتخاب کند (طبری، ۱۴۱۲، ۳۶/۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۰۷/۲۶). آلوسی نیز صراحتاً می‌گوید: «ما... او را مخلوقی سخاوتمند قرار دادیم... سپس راه را برای زندگی هموار کردیم» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۹۳/۱۵). در مقابل، قرطبی و فخر رازی بیشتر بر جنبه‌های نعمت‌های الهی تمرکز کرده‌اند و به بحث جبر و اختیار پرداخته نشده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۹/۲۱۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۷۷۲/۳۰).

ج: آیه «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷): این آیه، آزمایش الهی را بر اساس عمل نیک انسان پایه‌ریزی می‌کند. طبرسی صریحاً می‌گوید: «اگر چنین نبود [یعنی اگر اختیار نداشتند]، آزمایش آنها غلط بود، بنابراین عقیده جبریان باطل است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۱-۹/۱۵). طباطبایی نیز تأکید می‌کند که «ابتلاء، غایت خلقت است» و هدف آن «جدا کردن خوب از بد» است، که این خود مستلزم اختیار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۲۵/۱۰؛ ۶۰۹/۱۹). فخر رازی و زمخشری نیز زینت دنیا را وسیله‌ای برای آزمایش تمایلات انسان می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۶۸/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۷۰۴/۲). قرطبی و آلوسی نیز تأیید می‌کنند که این زینت برای کسانی است که «با اختیار خود اطاعت می‌کنند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۶۵/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۹۷/۸). سید قطب نیز می‌افزاید: «آزمایش زمانی معنا دارد که انسان با اختیار و اراده خود راه خیر یا شر را انتخاب کند» (سید قطب، ۱۴۲۵، ۲۲۵۸/۴).

د: آیه «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳): این آیه گاهی به‌عنوان دلیل جبر تفسیر شده است، اما مفسران آن را در چارچوب عدالت الهی و پاداش بر اساس انتخاب دیده‌اند. فخر رازی می‌گوید: «خداوند هر کس را که بخواهد توفیق می‌دهد... اما این آیه دلالت بر این دارد که ایمان، از کفار خواسته نشده است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۳۰/۶). طبری و طبرسی نیز تأکید می‌کنند که «اگر خدا می‌خواست آنها را به حالتی وادار می‌کرد، اما آنان را به این امر وادار نکرد، زیرا تکلیف به اضطرار حاصل نمی‌شود» (طبری، ۱۴۱۲، ۳۱/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۲۳/۲). علامه طباطبایی نیز می‌گوید: «اختلاف مردم... ناشی از کفر و ایمان است... و این خود مردم هستند که به اختیار خود... اختلاف پدید می‌آورند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۷۱/۲). سید قطب نیز تأکید می‌کند که «سرنوشت آنها به حقیقت آنچه آنها معتقدند و انجام می‌دهند بستگی دارد» (سید قطب، ۱۴۲۵، ۲۸۳/۱).

۴.۳. آیاتی که مشرکان از آنها برای توجیه جبر استفاده کرده‌اند

در قرآن کریم، چندین آیه وجود دارد که سخن مشرکان و کافران را درباره رابطه‌ی خود با خداوند نقل می‌کند. این گروه، به‌منظور فرار از مسئولیت اخلاقی و عقیدتی، کفر و شرک خود را به اراده و مشیت الهی نسبت می‌دادند و ادعا می‌کردند که اگر خدا می‌خواست، آنها بت‌پرست نمی‌شدند. این استدلال، در ظاهر شبیه به دیدگاه جبرگرایی است، اما قرآن و مفسران فریقین — هر دو با قاطعیت — این بهانه را رد کرده و آن را نشانه‌ای از سوء ادب و فرار از مسئولیت دانسته‌اند. از جمله این آیات می‌توان به «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا...» (انعام: ۱۴۸)، «لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» (زخرف: ۲۰)، و «كَانُوا قَوْمًا بُورًا» (فرقان: ۱۸) اشاره کرد.

الف: آیه «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا...» (انعام: ۱۴۸): مشرکان در این آیه، شرک خود و پدرانشان را همچنین «حرم کردن چیزهایی که خدا حرام نکرده» را به خواست خدا نسبت می‌دهند. زمخشری این سخن را «ادعایی است که مشرکان در همه اعصار دارند» و پاسخ قرآن را این می‌داند که «آنها دروغ گفتند... و عذاب خداوند در انتظار دروغگویان جدید است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۷۶/۲). سید قطب نیز این سخن را «حکایت هنر دیگری از باطل آنها» می‌داند و تصریح می‌کند که آنها «در جایی که باید از ارتکاب زشتی عذرخواهی کنند، گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند» (سید قطب، ۱۴۲۵، ۱۲۲۶/۳). از سوی شیعه، طبرسی این استدلال را «باطل» می‌داند و می‌گوید: «جبریان معتقد بودند حق با کفار بود... اما این نکته را بیان می‌کند که آنها... نه دلیل عقلی دارند و نه دلیل سمعی» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶-۵/۹). علامه طباطبایی نیز با دقت تحلیلی می‌گوید: «آنها می‌خواهند با این مطلب شرک خود را اثبات نموده

و بگویند خداوند شرک ما را امضای فرموده... و چنین استدلالی باطل است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۰۴/۷). فخر رازی نیز این آیه را «دلالیت بر فساد قول مجبره» می‌داند و می‌افزاید: «اگر همه چیز از جانب خدا بود، بعثت انبیا بیهوده می‌شد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۶۲۶/۲۷). همچنین ابن تیمیه تأکید می‌کند: «خداوند از کفر و فحشا و نافرمانی نهی کرده است... و آن کس که انجام داد، مستحق پاداش است [ثواب یا عذاب] از جانب خداوند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۳۷۰/۲).
ب: آیه «لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» (زخرف: ۲۰): در این آیه، مشرکان قریش می‌گویند: «اگر خدای رحمن می‌خواست، ما آنها [بت‌ها] را نمی‌پرستیدیم»، و این گونه، عبادات باطل خود را به مشیت الهی نسبت می‌دهند. طبرسی این سخن را چنین تفسیر می‌کند: «اگر خدا می‌خواست ما بت‌ها را عبادت نمی‌کردیم، بنابراین با خواست خدا بت‌ها را می‌پرستیم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۰۰/۲۲). فخر رازی نیز می‌گوید: «این گفتار را تنها به عنوان استهزاء و تمسخر ذکر کرده‌اند»، اما در عین حال تأکید می‌کند که این استدلال، دلالیت بر بطلان عقیده‌ی جبر دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۶۲۶/۲۷). طوسی نیز با قاطعیت می‌گوید: «خداوند متعال عبادت فرشتگان را اراده نمی‌کند... و عقیده جبر در آن است که خداوند زشتی‌ها را از اعمال بندگان می‌خواهد... و این ناگزیر زشت است» (طوسی، بی تا، ۱۹۰/۹). طبری نیز این سخن را نقل می‌کند و تأکید می‌کند که مشرکان می‌خواستند «به خاطر عبادتشان [بت‌ها] عذاب نشوند» (طبری، ۱۴۱۲، ۳۶/۲۵). قابل توجه است که قرطبی، سید قطب، آلوسی، ابن تیمیه و علامه طباطبایی درباره این آیه به صورت مستقل تفسیر قابل توجهی در زمینه جبر و اختیار ارائه نکرده‌اند.

ج: آیه «كَانُوا قَوْمًا بُورًا» (فرقان: ۱۸): در این آیه، مشرکان به خدا می‌گویند که چون نعمت‌های دنیوی به پدرانشان داده شده، آن‌ها از یاد خدا غافل شده‌اند و «ما هم کافر شدیم». این سخن، تسلیم به سنت و نفی اختیار فردی است. علامه طباطبایی این سخن را «نسبت شقاوت به ذات اشیاء» می‌داند و می‌گوید: «این هم با جبر مناقض است و هم با اختیار... زیرا کسی که ذاتش شقی خلق شده، شقاوت اختیاری‌اش نیست»، اما این تفسیر، قضا را لازم‌آورنده جبر نمی‌داند: «حتمی بودن قضا... باعث نمی‌شود عمل... از اختیار خارج شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۶۳/۱۵). زمخشری نیز این سخن را نشانه‌ی «گمراهی آشکار» می‌داند و می‌گوید: «کسانی که ادعا می‌کنند خداوند بندگان را به حق گمراه می‌کند... گمراهی آشکار است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۶۹/۳). سید قطب نیز این قوم را «مانند زمین بایر، نه زندگی وجود دارد، نه محصول» توصیف می‌کند و تأکید می‌کند که «ویرانی تباهی است» (سید قطب، ۱۴۲۵، ۲۵۵۵/۵). قرطبی و طبری نیز معنای «بورا» را «هلاک‌شده، متروک، بایر» بیان می‌کنند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۱/۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۴۲/۱۸).

۴. نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی مسئله «جبر و اختیار» در تفاسیر معتبر شیعه و سُنّت — با استناد به ۲۱ آیه کلیدی قرآن کریم و تحلیل دیدگاه‌های مفسرانی چون شیخ طوسی، طبرسی، علامه طباطبایی، طبری، زمخشری، فخر رازی، ابن تیمیه، قرطبی، سید قطب و آلوسی — نشان می‌دهد که میان دو فریق اصلی اسلام، در این مسئله‌ی کلامی اساسی، تفاوتی جوهری و بنیادین وجود ندارد. بلکه هر دو مکتب، در چارچوبی واحد و متعادل، به اصلی مشترک دست یافته‌اند که همان «اَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (راهی میان دو افراط) است. در مواجهه با آیاتی که در ظاهر جبرگرایانه به نظر می‌رسند — چون «وَمَا

تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» یا «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» — مفسران فریقین به صورت مستقل و هم‌راستا، این آیات را نفی جبر تفسیر کرده‌اند. آن‌ها تأکید کرده‌اند که خالقیت خداوند نسبت به افعال، به معنای نابودی اختیار انسان نیست، بلکه به معنای آن است که خداوند قدرت و اراده‌ای را در انسان آفریده که با آن، فاعل واقعی اعمال خود باشد. همین رویکرد در پاسخ به استدلال‌های مشرکان — که کفر خود را به اراده‌ی خدا نسبت می‌دادند — نیز دیده می‌شود؛ جایی که هم شیعه و هم سنی، این سخن را فرار از مسئولیت و نه استدلالی عقلانی دانسته‌اند.

از سوی دیگر، در آیاتی که به صورت صریح بر اختیار انسان تأکید دارند — مانند «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» یا «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» — هیچ اختلافی میان فریقین دیده نمی‌شود. هر دو گروه، این آیات را دلالت روشن بر وجود انتخاب آزادانه‌ی انسان و شرط ضروری تکلیف الهی می‌دانند. این هم‌خوانی، نشان‌دهنده‌ی آن است که عقل سلیم، عدالت الهی و منطق تکلیف، هر سه به سوی پذیرش اختیار سوق می‌دهند. نقطه‌ی اوج این هم‌راستایی، در آیاتی دیده می‌شود که هماهنگی میان قضا و اختیار را بیان می‌کنند — مانند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یا «مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ». در این آیات، فخر رازی (سنی) و علامه طباطبایی (شیعه) — به عنوان دو نماد فکری مکاتب اسلامی — به صورت مستقل به همان نتیجه‌گیری دست یافته‌اند: «هر کس بگوید فعل بنده فقط از اوست، گرفتار تفویض شده است؛ و هر کس بگوید فقط از خداست، به جبر گرفتار است. صراط مستقیم این است که بنده را فاعل بدانیم و در عین حال اقرار کنیم که همه چیز به قضای الهی است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱/۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰/۳۲۴) این جمله، نه تنها خلاصه‌ی دیدگاه هر دو فریق است، بلکه چارچوبی عقلانی و قرآنی برای فهم رابطه‌ی انسان و خدا فراهم می‌کند که از دو افراط «جبر» و «تفویض» دوری می‌جوید.

در نهایت، می‌توان گفت که قرآن کریم، دعوتی آزادانه است؛ دعوتی که نه با اجبار، بلکه با «تذکر» و «بیان» همراه است. و این دعوت، تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که گوینده و شنونده، هر دو در جایگاه مسئولیت قرار گیرند: خداوند به عنوان داعی و هادی، و انسان به عنوان مخاطبی که با قدرت و اراده‌ای که خود خدا عطا کرده، راه حق یا باطل را انتخاب می‌کند. این دیدگاه، که در تفاسیر فریقین به روش‌های گوناگون بازتاب یافته، هسته‌ی مشترک تمدن اسلامی در مواجهه با مسئله سرنوشت و اختیار است و گواهی بر آن دارد که اسلام، دینی است که هم قدرت الهی را از دست نمی‌دهد و هم مسئولیت انسانی.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، لبنان-بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲. ابن تیمیه حرانی، تقی الدین ابوالعباس، (۱۴۰۸ق)، تفسیر کبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳. امیری، عاطفه؛ محمدی، مجید، (۱۳۹۷)، (بررسی تطبیقی مجمع البیان و کشف در تفسیر مجازهای سوره حجر)، نشریه/حسن الحدیث، شماره ۵، صص ۶۸-۵۱.

۴. پاک، جواد؛ رفعت نژاد، محمد تقی؛ عبدالله زاده آرانی، رحمت الله، (۱۴۰۱)، (بررسی تطبیقی مساله قضا و قدر و رابطه آن با جبر و اختیار در تفسیر کبیر و المیزان)، نشریه مطالعات تفسیری، شماره ۲۵، صص ۱۷۴-۱۵۳.

۵. جعفری، سید سجاد؛ طیب حسینی، سید محمود؛ یوسفی پیم، مهدی، (۱۴۰۰)، «مطالعه تطبیقی شخصیت اجتماعی رسول خدا از منظر تفسیر جامع البیان و مجمع البیان»، نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱۷، صص ۷۰-۳۵.
۶. خانی کلکای، حسین؛ آزاد دل، سمیه، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی وجوه معنایی و کاربردهای مصداقی واژه ی «نزل» در تفاسیر المیزان، مجمع البیان، الکشاف و التحریر و التنویر»، نشریه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، شماره ۵، صص ۱۳۴-۱۲۳.
۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۱ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، لبنان- بیروت، دارالکتاب العربی.
۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان- بیروت، دارالمعرفه.
۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان- بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، لبنان- بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، لبنان- بیروت، دار الشروق.
۱۴. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع الاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۱۵. نوری همدانی، حسین، (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی